
مادری: سنخ‌ها، معانی و انگیزه‌ها

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۹/۷/۱۶

علی انتظاری

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی - entezari@atu.ac.ir

مرضیه افضلی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی - m.afzali@yahoo.com

چکیده

مادری که زمانی اصلی‌ترین پایگاه هویت بخش برای زنان بود، در دوران مدرن از جایگاه پیشین خود دور شد و به عنوان مسئله، مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفت. در جامعه ایرانی نیز مادری تحت تأثیر تحولات دنیای مدرن دستخوش تغییراتی شد که آن را به موضوعی نیازمند بررسی تبدیل می‌کند. نخستین گام در تبیین مادری، شناخت چگونگی وضع پایگاه مادری نزد زنان است. این پژوهش با هدف سنخ‌بندی زنان در نسبت با مادری با استفاده از روش تحلیل مضمون در نمونه‌ای ۵۱ نفره از زنان ۱۵ تا ۷۰ ساله شهر تهران انجام شد. تکنیک گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت یافته بود. یافته‌های حاصل از مصاحبه در سه مرحله کدگذاری و شبکه مضامین موجود در آنها ترسیم شد. بر اساس عامل معنا که به عنوان مضمون کانونی شناخته شد، سه گونه اصلی انتخابگر مادری، مردد درباره مادری و گریزان از مادری شناسایی شد. زنان انتخابگر بر اساس عامل انگیزه به دو دسته سنت‌گرا و معرفت‌گرا و زنان مردد درباره مادری به دو دسته مادی‌گرا و معرفت‌گرا تقسیم شدند. سنخ‌های به دست آمده بیانگر تحول در نهاد مادری است که با برجسته شدن عامل انتخاب و آگاهی فشار نهادی برای قرار گرفتن در پایگاه مادری کاهش یافته است؛ گرچه ارزشمندی پایگاه مادری و گرایش‌های درونی زنان، آنها را به پذیرفتن این پایگاه سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی:

زن، مادری، معنا، سنخ‌شناسی.

مقدمه

مادری به عنوان یک پایگاه اجتماعی و مادر به عنوان یک نقش اجتماعی، تحت تأثیر بافت جوامع گوناگون و در دوران‌های تاریخی، تحولاتی را پشت سر گذاشته است. زمانی مادران در نقش الهه‌ها تقدیس می‌شدند و زمانی مادری وظیفه طبیعی زنان قلمداد می‌شد. در دوران مدرن، زن به مثابه مسئله مورد توجه قرار گرفت و تمامی ابعاد نقشی زنان جهت تبیین علل فرودستی آنها موضوعاتی نیازمند تحلیل شمرده شد. در این راستا نظریه پردازان فمینیست مادری را مورد توجه قرار دادند. از نگاه آنها مادری زنان را به خانه وابسته می‌کرد؛ از این رو عامل عقب ماندگی زنان شناخته شد. این ایده گرچه مورد بازاندیشی قرار گرفت، بر کنش زنان در جوامع مدرن اثرگذار بود و زنان را به چالش ایفای نقش دچار کرد؛ چالشی که در جوامعی چون ایران که گفتمان مدرن در آنها در حال گسترش است نیز دیده می‌شود.

در جامعه ایران در پی رشد گفتمان‌های مدرنیستی، اصول کلیدی آنها یعنی فردگرایی و برابری زن و مرد نیز توسعه یافت. این دو اصل بر بسیاری از مسائل اجتماعی ایران اثر گذاشت و آنها را دستخوش تحول کرد. خودپنداره زنان نیز تحت تأثیر همین گفتمان دگرگون شد. در دنیای مدرن، «زنان هویتشان را بیشتر به واسطه نقش‌های اجتماعی که ایفا می‌کنند، می‌سازند و نه صرفاً نقش‌های خانگی و خانوادگی» (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۷۴). زنان ایرانی در فرایند مدرن شدن به فعالیت‌های اجتماعی روی آوردند و درباره هویت و نقش‌های خانوادگی که پیش از این برای خود بدیهی می‌پنداشتند، بازاندیشی کردند. فردگرایی و برابری زن و مرد، زنان را با موضوع موفقیت فردی در عرصه اجتماع روبه‌رو کرد. بازتاب اولویت یافتن موفقیت فردی را در آمار می‌توان دید. با فراهم شدن زمینه تحصیلات عالی، میزان ورود زنان به دانشگاه به منزله راه کسب موفقیت بالا رفت. «بر اساس سرشماری ۱۳۸۵ کل کشور، تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ۲ میلیون و ۵۵۵ هزار و ۲۸۳ نفر گزارش شده است که ۴۸/۸ درصد آنان مردان و ۵۱/۱ درصد نیز زنان بوده‌اند» (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۸). به تبع افزایش میزان تحصیلات، تقاضای اشتغال در میان زنان نیز افزایش یافت و بسیاری از زنان تحصیل کرده وارد بازار کار شدند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۴۱/۷ درصد زنان شاغل تحصیلات عالی داشته‌اند. زنان شاغل بیشتر در بخش دولتی فعالیت دارند و توسعه نظام آموزش و پرورش عمومی برای دختران و نظام بهداشت و درمان، بستر گسترده‌ای برای

جذب زنان به بازار کار فراهم کرده است (همان، ص ۲۳).

به موازات آن پرداختن به زندگی خانوادگی به تعویق افتاد، سن ازدواج بالا رفت و میزان باروری کاهش یافت؛ به طوری که رشد متوسط سالانه جمعیت کشور طبق اطلاعات منتشره در «گزیده نتایج سرشماری سال ۹۵» از ۲/۴۶ در سال ۱۳۷۰ به ۱/۲۹ در سال ۱۳۹۰ و ۱/۲۴ در سال ۹۵ رسید. این وضع در بسیاری از کشورهای در حال توسعه وجود دارد. به عقیده مک دونالد در کشورهای در حال توسعه که زنان برابری جنسیتی بیشتری کسب می کنند و به واسطه تحصیلات و کسب شغل، عرصه اجتماعی را بیشتر تجربه می کنند و به تبع آن به دنبال تحقق انتظارات و آمال و آرزوهای فردی خود می روند، از باروری خود می کاهند؛ چون فرزندآوری و پرورش فرزند که در جامعه سنتی، وظیفه اصلی زن قلمداد می شود، مانع دستیابی به آرزوها و اهداف فردی زنان است (Macdonald, 2000). به نقل از راد و ثوابی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۲). گفتمان مدرن فردمحور در شرایط اجتماعی ایران با گفتمان رقیبی روبه روست که زنان را به مادری تشویق می کند و کنشگران با ساختارها و انتظارات نقشی ناشی از دو گفتمان مواجه اند.

دوگانگی انتظارات، زنان را با مسائل جدیدی همچون ایجاد تعادل میان وظایف شغلی و وظایف خانوادگی از جمله مادری مواجه می کند. در پژوهش انجام شده توسط سفیری و زارع، دو گروه زنان پایبند به کلیشه های سنتی و مدرن واکاوی شدند و ضمن مشاهده تعارض نقش در هر دو گروه، این نتیجه به دست آمد که زنان سنتی با به حاشیه راندن نقش شغلی، تعارض را کاهش می دهند؛ اما زنان با تفکر مدرن همچنان میزان بالایی از تعارض را احساس می کنند (ر.ک: سفیری و زارع، ۱۳۸۶). «یکی از دلایل این واقعیت این است که زن تحصیل کرده شاغلی که خود را برای زندگی اجتماعی فعال آماده کرده است، به لحاظ ذهنی، آمادگی پذیرش هم زمان وظایف وقت گیر منزل و کار بیرون را ندارد» (گروسی و آدینه زاد، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵). کنشگران برای حل تعارض در نقش های خانوادگی و شغلی و انطباق با وضع جدید در سطح عینی و ذهنی ابداعاتی کرده اند که یکی از آنها می تواند بازتعریف مادری و وظایف و اولویت آن در میان نقش های دیگر باشد.

کنش های انطباقی زنان در رویارویی با پایگاه مادری، تنوعی ایجاد می کند که برای تبیین موضوع مادری، نخست لازم است به گونه شناسی آن اقدام کرد. به تعبیر موریس دوورژه، گونه شناسی مرحله مقدماتی برای توضیح و تبیین علمی است: «هنگامی که مقدار

زیادی از پدیده‌ها توصیف شد و هنگامی که طبقه‌بندی بنیانی در این زمینه به اندازه کافی دقت پیدا کرد، می‌توان به طرز درستی به مرحله توضیح و تبیین علمی گام نهاد» (دوورژه، ۱۳۶۲، به نقل از فرهادی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶). سنخ‌شناسی تأثیر تغییرات اجتماعی در گروه‌های گوناگون و شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها را آشکار می‌کند. هدف این پژوهش دستیابی به گونه‌های موجود در معنای مادری است که از توصیف، یک گام جلوتر رفت و با ارائه تصویری از وضع موجود پدیده مادری، مقدمه‌ای برای تحلیل نظری و تبیین مسئله مادری فراهم آورد. جامعه آماری به گونه‌ای در نظر گرفته شده است که زنان فاقد تجربه مادری، زنان در حال مادری و زنانی که فرزندان‌شان خود پدر و مادر هستند، در آن حضور داشته باشند. این پژوهش به تحولات رخ داده در سطح معنا توجه کرده است و می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: کنشگران چه معنایی را به مادری نسبت می‌دهند؟ چه تنوعی در معانی ذهنی کنشگران از مادری وجود دارد؟ چه عواملی بر این تنوع اثر گذارند؟ چه تنوعی در زنان در نسبت با مادری وجود دارد؟

۱. پیشینه

اهمیت مادری در حوزه مطالعات زنان و تحولات نظری که تاکنون در زمینه مادری روی داده است، سبب شده پژوهش‌های متنوعی با این موضوع انجام شود. پیشگامان پژوهش درباره تجربه مادری نظریه پردازان فمینیست بوده‌اند. کتاب جنس دوم سیمون دو بووار (Simone de Beauvoir) را می‌توان از نخستین پژوهشی دانست که آن را با استناد به نامه‌هایی که از زنان - درباره تجربه‌های زندگی شخصی‌شان - دریافت کرده بود، نوشته است. کار دو بووار به نوعی تحلیل محتواست؛ گرچه او روش مورد استفاده خود را مشخص نکرده است. نانسی چادرو (Nancy Chodorow) نیز نظریه خود را بر اساس مطالعه زنان بستری در بیمارستان روانی ارائه کرده است. آن اکلای (Ann Oakley) نظریه پرداز فمینیست دیگری است که مطالعه روشمندی انجام داد و در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ با ۱۷۸ مادر در چهار مرحله، مصاحبه عمیق انجام داد. پژوهش اکلای نشان داد مادری کردن به دلیل نیاز کودک به توجه و مراقبت کار دشواری است. با وجود این هویت اصلی زن در مقام همسری و مادری کسب می‌شود و این دو مشغولیت‌هایی هستند که به زنان امکان برآورده کردن نیازهای عاطفی خود را می‌دهد (see: Oakley, 2013). نسل بعد پژوهشگران مطالعات زنان نیز درباره مادری به عنوان یک واقعیت اجتماعی، پژوهش‌هایی انجام دادند.

جولیا کویلان و همکارانش در آمریکا پژوهشی با نمونه‌ای به حجم ۲۵۱۹ نفر برای بررسی اهمیت مادری انجام دادند و مشاهده کردند ارزش‌گذاری موفقیت‌کاری، ارتباط مستقیم با ارزش‌گذاری مادری در میان مادران دارد؛ بنابراین مادری رقیب هویت شغلی است (see: Quillan et al, 2008). کارن کریستوفر در پژوهشی دربارهٔ بر ساخت زنان از مادری خوب دریافت که مادران شاغل بخش مهمی از وظایف مادری را به دیگران محول می‌کنند و مادری خوب را به صورت عهده‌دار بودن و در نهایت مسئول خوب بودن فرزندان بازسازی می‌کنند (see: Cristofer, 2012). سینیکا الیوت و همکارانش نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که ایدئولوژی مادری مفرط (Intensive)، مادر خوب را کسی تعریف می‌کند که وقت، پول، انرژی و احساس فراوانی را در نقش مادری برای فرزندان صرف کند و خود را فدای فرزندان کند (see: Elliot et al, 2013).

در ایران نیز پژوهش‌هایی برای بررسی تجربه‌های زنان دربارهٔ مادری انجام شده است. شهلا اعزازی و مریم میرزائزاد تجربهٔ سی زن متأهل تهرانی را بررسی کردند و نتایجی همانند سیمون دو بوار به دست آوردند. آنها دریافتند که مادر شدن به نوعی پاسخ به خواسته‌ای است که از سوی اجتماع وجود دارد و بسته به اینکه مادر در چه وضع جسمی و روحی باشد، می‌تواند لذت‌بخش یا عذاب‌آور باشد (ر.ک: میرزائزاد و اعزازی، ۱۳۸۸). اعزازی به همراهی پروانه زاهدی‌فر در پژوهش دیگری با بررسی اثر مادری بر وضع اجتماعی زنان دریافتند که فرهنگ، مادری را در حد اسطوره ارزشمند می‌داند و زنان را برای پذیرش آن تحت فشار قرار می‌دهد؛ درحالی‌که از سختی‌های آن چیزی نمی‌گوید و زنان در واقعیت مادری با دشواری‌های بسیاری دست‌به‌گریبان‌اند. البته عامل سواد و آگاهی میزان پذیرش اسطورهٔ مادری توسط زنان را کاهش می‌دهد (ر.ک: زاهدی‌فر و اعزازی، ۱۳۸۵). مریم رفعت‌جاء در پژوهشی دربارهٔ بازتعریف معنا و نقش مادری مشاهده کرد در میان زنان، تمایل به مادری وجود دارد؛ اما نگاه آنان به معنای رایج مادری و حقوق و وظایف آن انتقادی است (ر.ک: رفعت‌جاء، ۱۳۹۶). پژوهش غیاثوند و عرب خراسانی نیز بیانگر تحولی در کنش زنان است که ناشی از گرایش آن به مادری است. این پژوهش که تجربهٔ مادران زنان از جدایی را بررسی کرده است، نشان می‌دهد بر خلاف گذشته که زنان به دلیل وجود فرزند، زندگی ناخوشایند زناشویی را ادامه می‌دادند، امروزه به جهت به‌زیستی فرزندان خود، پدر را از خانواده حذف کرده و خانوار زن‌سرپرست تشکیل می‌دهند (ر.ک: غیاثوند و عرب خراسانی، ۱۳۹۷).

۲. مروری بر ادبیات پیشین

معنا مفهومی کلیدی در جامعه‌شناسی تفهیمی وبر (Max Weber) است که کنش را تعریف می‌کند و به آن بعد اجتماعی می‌بخشد. کنش رفتار دارای معنای ذهنی است و مرز میان رفتار و کنش توسط معنای ذهنی (Ive Meaning) مشخص می‌شود. انگیزه عنصری است که درک معنای یک کنش را ممکن می‌کند. «وقتی کسی می‌نویسد یا می‌گوید "دو ضرب در دو می‌شود چهار"، معنایی را که به این اصل داده است، با توجه به انگیزه‌ای که او را به انجام این کار در این لحظه بخصوص و در این شرایط خاص واداشته است، درک می‌کنیم» (وبر، ۱۳۸۴، ص ۳۱). معنای یک پدیده یا کنش برای ما تعیین‌کننده کنشی است که در برابر آن انجام می‌دهیم. «واقعیت این است که ما موجوداتی فرهنگی هستیم که اراده و توان اتخاذ ایستار اختیاری نسبت به جهان در ما به ودیعه گذاشته شده است. این معنا هرچه باشد، ما را بدان سمت سوق می‌دهد که در پرتو آن به قضاوت درباره پدیده‌های خاصی از وجود انسان بنشینیم و به منزله پدیده‌های بامعنا (چه مثبت و چه منفی) در برابر آنها واکنش نشان دهیم» (وبر، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

تکرار معانی مربوط به موقعیت و تثبیت آن کارکرد ایجاد نظم در زندگی را دارد که مورد توجه باومن (Zygmunt Bauman) قرار گرفته است.

از منظر باومن معنای بی‌نظمی را از بین می‌برد و ما با توجه به نظم از پیش موجود، تصمیم می‌گیریم یک اتفاق کی و کجا رخ دهد. معنا به ما کمک می‌کند بدون تأمل و شک، زندگی خود را ادامه دهیم؛ اما زمانی که در وضع درک نکردن قرار می‌گیریم، ادامه جریان طبیعی زندگی دچار وقفه می‌شود. برای از بین بردن این وضع، فرایندی را طی می‌کنیم که نامطمئن را به مطمئن و پیش‌بینی‌ناپذیر را به پیش‌بینی‌پذیر تبدیل کند و نتیجه آن را فهم می‌نامیم. فهم ما از معنای ذهنی دیگران درک یک‌شکل از زندگی است که با به اشتراک گذاشتن شیوه زندگی به دست می‌آید و درک نکردن به منزله ناآشنایی با یک شکل از زندگی است. این تعریف از معنا و فهم برای تحلیل پدیده‌ها در دوران پسامدرن ارائه شده‌اند. در دنیای پسامدرن با معنایی روبه‌رو هستیم که خصلت خودبستگی و خوداتکایی دارند؛ بر خلاف گذشته که معنا به مثابه محصولات بازتاب‌ها، جنبه‌ها یا عقلانیت‌های پیکره‌های اجتماعی تصور می‌شد (باومن، ۱۳۸۳، ص ۷۷). فرهنگ پسامدرن فرهنگی است که با عبور کردن از مراجع فرهنگ‌ساز و صادرکننده فتوا بدون جهت در حال تحول است و به‌طور کامل از معناهای موجود دست کشیده است. در

دیدگاه پسامدرن، جهان متشکل از تعداد زیادی عاملان معناآفرین قائم به ذات و خودمختار است که تابع منطق خاص خود هستند و می‌توانند به حقیقتی که آفریده‌اند، اعتبار ببخشند (همان، ص ۹۱).

جامعه پسامدرن ویژگی‌هایی دارد که توجه به آنها برای معنا کردن کنش‌های کنشگران در آن ضرورت دارد. مصرف و مصرف‌کننده در دنیای پسامدرن حلقه وصل زیست جهان‌های فردی به عقلانیت نظام اجتماعی است. نظام سرمایه‌داری در مرحله کنونی اش اصل لذت را مبنای تداوم خویش قرار داده است (همان، ص ۱۱۴). واقعیت برای مصرف‌کننده تعقیب لذت است. آزادی و عقلانیت تعاریفی متناسب با نقش جدید فرد می‌یابند. آزادی انتخاب میزان ارضا شدن است و عقلانیت ترجیح ارضای بیشتر است. انسان‌های دیگر در جامعه مصرفی ویژگی کالایی پیدا می‌کنند و رابطه به یک معامله تجاری شبیه می‌شود. در جامعه مصرفی، رابطه جنسی نیز همین ویژگی را می‌یابد و از پیامدهایی که در گذشته داشت، از جمله تولیدمثل جدا می‌شود. اتحادی که پیش از این میان زن و مرد ایجاد می‌شد، به لذت در لحظه‌ای کوتاه تبدیل می‌شود که تفاوتی با اعتیاد به مواد مخدر ندارد و مانند آن شدید و گذراست. بی‌ثباتی رابطه زن و مرد ناپایداری ساختارهای خانوادگی را در پی دارد که بر تولیدمثل اثرگذار بوده است. در گذشته بچه‌ها از سویی نیروی کار به شمار می‌آمدند و از سویی پلی میان فنا و جاودانگی و میان زندگی فردی بسیار کوتاه و تداوم نامحدود فامیل بودند. امروزه بچه‌ها به مثابه ابژه‌های مصرف هستند و والدین آنها را برای شادی‌ای می‌خواهند که در مصرف هیچ کالای دیگری به دست نمی‌آید. با وجود این بچه‌ها گران‌ترین کالایی هستند که مصرف‌کنندگان در تمام زندگی خود می‌خرند و با گذشت زمان، هزینه بچه‌ها افزایش می‌یابد. در نتیجه بچه‌دار شدن حاصل تصمیم است، نه تصادف (همو، ۱۳۸۴، ص ۷۹). بچه‌دار شدن با بسیاری از لذت‌های دیگر در تضاد است و نوعی ایشار باشکوه ناسازگار با عادت‌های مصرف‌کننده‌ای دوراندیش به شمار می‌آید. ممکن است چشم‌پوشی از استقلال، کاستن از آمال و آرزوهای حرفه‌ای و فدا کردن یک شغل را به دنبال داشته باشد. بزرگ‌ترین پیامد آن تعهدی فسخ‌ناپذیر با پایانی نامعلوم است که با بافت زندگی مدرن هم‌خوانی ندارد. آگاهی از چنین تعهدی می‌تواند آسیب‌هایی از جمله افسردگی پس از زایمان و بحران‌های زناشویی پس از تولد بچه را که بیماری‌های خاص جامعه سیال (Liquid) مدرن هستند، به

دنبال داشته باشد.

پیش از باومن، نظریه پردازان فمینیست با تعریف انسان به مثابه تولیدکننده و با منطق دوران مدرن، معنای مادری را بررسی کرده‌اند و بر خلاف باومن، مادری را محصول انتخاب و آگاهی نمی‌دانند. سیمون دو بووار مادری را خدمت زن به نوع معنا می‌کند که نمی‌توان در آن نفع شخصی برای زنان تصور کرد؛ بنابراین زن قربانی نوع می‌شود (دو بووار، ۱۳۸۰، ص ۷۰). زنان به واسطه مادری از عرصه اقتصادی که در آن امکان بازتولید و به فعلیت رساندن خود وجود دارد، دور مانده‌اند و در ازای این محرومیت‌ها دستاوردی ندارند. گرایش زنان به مادری و احساس لذتی که از ایفای آن دارند، به دلیل ازخودبیگانگی است که نظام پدرسالاری با ستایش و تقدس مادری، زنان را به آن دچار کرده است.

نانسی چادرو مادری را تمایلی ناخودآگاه در زنان می‌داند که احساسی مادرانه را در آنها بر می‌انگیزاند. این احساس مادرانه ناشی از رابطه مستقیم مادر و دختر در کودکی است که در بزرگسالی بازتولید می‌شود. چادرو معتقد است مادری یک ساختار است که بر ساختارهای دیگر اثر می‌گذارد. همه ساختارها دارای بعد جنسیتی هستند که این بعد جنسیتی متأثر از سازمان اجتماعی جنسیت است. تقسیم کار جنسیتی که مادری را به زنان واگذار می‌کند، باعث ابژگی زنان می‌شود؛ وضعی که در آن، زنان به جای شناسا یا خود، دیگری و ابژه هستند (see: Chodorow, 1981).

آدریان ریچ در تحلیلی که از نقش زنان و مردان در فرایند رشد و مراقبت از کودک می‌کند، به تمایز میان مادری کردن (Motherhood) و نهاد مادری (Motherhood Institution) می‌رسد. «میان دو معنای مادری تمایز قائل می‌شوم که یکی بر دیگری تحمیل شده است: ۱. رابطه بالقوه هر زنی با قدرت تولیدمثل و با بچه‌ها؛ ۲. نهاد که تضمین تحقق این پتانسیل - و در همه زنان - را که تحت کنترل مردان باقی خواهد ماند، هدف قرار داده است» (Rich, 1986, p.12). نهاد مادری مرزی میان حوزه خصوصی و عمومی کشیده است حوزه عمومی را مردانه تعریف کرده و مردان را از پدری کردن دور نموده است. با ایده زن به عنوان مادر، زنان را وقف مادری کرده و امکان انتخاب‌های دیگر را برای آنها از بین برده است، ظرفیت‌های زنانه دیگر را تضعیف کرده و در حاشیه قرار داده است. مادر طبیعی (Natural Mother) که الگوی مطلوب نهاد مادری است، شخصی بدون هویت اضافی است که رضایت اصلی‌اش را در بودن تمام‌وقت با بچه‌های کوچک و زندگی

کردن مطابق خواست آنها می‌یابد.

از نظریه‌های ذکر شده می‌توان این جمع‌بندی را به دست داد که برای درک کنش زنان باید به معنای ذهنی آنها دست یافت و عنصری که در درک معنای ذهنی تعیین کننده است و باید مورد توجه قرار گیرد، انگیزه است. مادری پایگاهی است که فرزند در مقابل او قرار می‌گیرد و انگیزه مادری در نسبت با فرزند ایجاد می‌شود. فرزندآوری در عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، با لذت طلبی فردی در تضاد قرار می‌گیرد؛ درعین حال به مثابه ابژه مصرف والدین است و برای آنها شادی‌ای به دنبال دارد که در مصرف هیچ کالای دیگری به دست نمی‌آید. بنابراین فرزند ابژه انتخاب مادر است و مادری جنبه انتخابی پیدا می‌کند. در مقابل مادری به مثابه انتخاب، نهاد مادری وجود دارد که از زن می‌خواهد خود را وقف مادری کند. مادری توسط نهاد مادری به عنوان نقش اصلی زنان تعریف می‌شود که حق انتخاب در مورد آن را ندارند و باید به عنوان لازمه کمال خود آن را بپذیرند. قرار گرفتن در پایگاه مادری تحت فشار نهادی و بانفی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دیگر یا انتخاب مادری پیامدهای متفاوتی را به دنبال دارد. پذیرش مادری توسط زنان تحت تأثیر نهاد یا مادری به عنوان انتخاب در معنای ذهنی زنان بازتاب می‌یابد و با بررسی انگیزه‌ها و تعاریفی که زنان از مادری دارند، قابل احصاست.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. مادری (Mothering)

مادری تعریفی ساده و نزدیک به ذهن دارد. «مادری کردن به معنای ارتباط یک زن با تولد فرزند و مراقبت از کودک است» (Swift, 2015, p.881).

۳-۲. معنا (Meaning)

معنادار بودن کنش از منظر وبر به منزله این است که «از نظر ذهنی قابل درک باشد» (وبر، ۱۳۸۴، ص ۲۶). جامعه‌شناس باید کنش را فهم کند که «به وسیله این تفهم در صدد تبیین آن به صورت تفسیری باشد» (همو، ۱۳۸۲، ص ۷۳). جرج هربرت مید نیز در بررسی کنش متقابل، مفهوم معنا را به کار می‌برد. از منظر مید معنا در جریان کنش متقابل چیزی است که پاسخ انطباقی را در طرف دوم کنش ایجاد می‌کند (see: Mead, 1972)؛ بنابراین می‌توان از مجموع آنچه وبر و مید در تعریف و دسته‌بندی کنش بر حسب معنا بیان کرده‌اند، نتیجه گرفت معنا چیزی است که کنشگر کنش را ناشی از آن انجام می‌دهد و چرایی انجام کنش در آن نهفته است.

۴. روش تحقیق

این پژوهش به جهت آنکه به دنبال کشف معنای ذهنی کنشگران است، به روش کیفی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش زنان شهر تهران از سن ۱۵ تا ۶۰ سال هستند. نمونه‌ای ۵۱ نفره از این زنان که برخی دارای تجربه مادری و برخی فاقد تجربه مادری بودند، بررسی شد. نمونه با شیوه نمونه‌گیری نظری انتخاب شد. «نمونه‌گیری نظری (Theoretical Sampling) فرایند جمع‌آوری داده‌ها برای تولید نظریه است که به موجب آن تحلیلگر هم‌زمان به جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل داده‌های خود می‌پردازد و برای آنکه نظریه خود را در حین شکل‌گیری تکمیل کند، تصمیم می‌گیرد چه داده‌هایی را جمع‌آوری و کجا آنها را پیدا کند» (Glaser & Strauss, 1967, p.45، به نقل از ذکایی، ۱۳۸۱، ص ۵۹). با توجه به اینکه نمونه‌گیری پژوهش نظری است، افرادی که در نمونه قرار دارند، بر اساس معیارهای سن، طبقه، تحصیلات و گرایش‌های مذهبی توسط محقق برای انجام مصاحبه انتخاب شدند. در مرحله اول مصاحبه در اماکن عمومی گوناگون از جمله پارک، امامزاده، مسجد، ایستگاه اتوبوس و دانشگاه صورت گرفت. تنوع طبقاتی نمونه نیز مورد توجه بود و اماکنی در مناطق گوناگون تهران برای انجام مصاحبه انتخاب شد؛ مثلاً پارک قیطریه و مسجد قلعهک در شمال شهر تهران و پارک بانوان مشیریه و میدان دوم دولت‌آباد در جنوب شهر تهران. افراد با توجه به سن و ویژگی‌های ظاهری که نشان‌دهنده اعتقادات و گرایش‌های فکری آنها بود، انتخاب می‌شدند و چنانچه زمان کافی و علاقه برای انجام مصاحبه و دیگر ویژگی‌های موردنظر را داشتند، با آنها مصاحبه می‌شد. در مرحله دوم نمونه‌گیری به صورت گلوله برفی بود و از مصاحبه‌شوندگان خواسته می‌شد چنانچه فرد دیگری را می‌شناسند که برای انجام مصاحبه مناسب است، معرفی کنند. از میان افراد معرفی شده، کسانی که به لحاظ تجربه‌های مادری و ویژگی‌های مشابه آنها کمتر در نمونه وجود داشت، برای مصاحبه انتخاب شدند. این فرایند تا زمانی که با ۵۱ مصاحبه، اشباع نظری حاصل شد، ادامه یافت. از میان مصاحبه‌شوندگان ۳۷ نفر متأهل و ۱۴ نفر مجرد بوده‌اند و از میان زنان متأهل، ۳۱ نفر فرزند داشته‌اند. ویژگی‌های دیگر مصاحبه‌شوندگان را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

متغیر	طبقات متغیر	فراوانی
سن	۲۵-۱۵	۱۴
	۳۵-۲۶	۱۵
	۴۵-۳۶	۹
	۵۵-۴۶	۵
	۷۰-۵۶	۸
تحصیلات	بی‌سواد	۳
	سیکل	۲
	دانش‌آموز	۵
	دیپلم	۱۴
	فوق‌دیپلم	۳
	دانشجوی لیسانس	۶
	لیسانس	۸
	فوق‌لیسانس	۴
	دانشجوی فوق‌لیسانس	۱
	دانشجوی دکتری	۳
	دکتری	۲
وضعیت اقتصادی	خوب	۱۱
	متوسط	۳۲
	پایین	۸

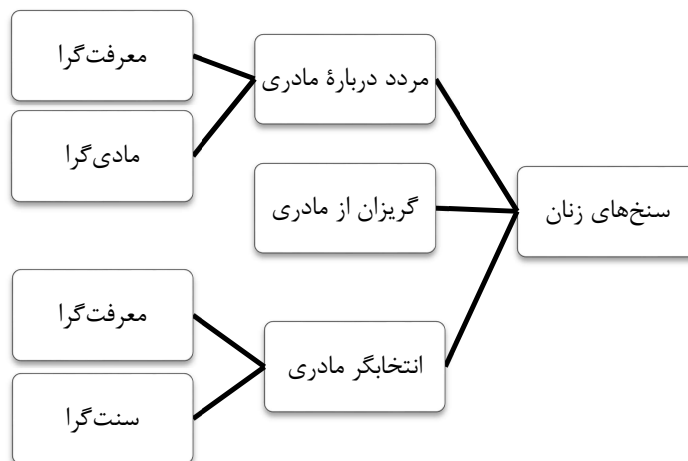
تکنیک جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته بود. «این نوع مصاحبه با استفاده از راهنمای مصاحبه صورت می‌گیرد؛ یعنی فهرستی از سؤال‌ها و موضوع‌های مکتوبی که باید در یک توالی خاص دنبال شوند» (محمدپور، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۶۱). مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته شبه‌مکالمه است و محقق در آن نقش دوگانه مشارکت‌گر - محقق را بازی می‌کند. از طریق مصاحبه، تجربه‌ها و برش‌های زندگی مصاحبه‌شوندگان شامل تجربه از مادری و فرایندهایی که طی دوران مادری پشت سر گذاشتند، تحولات دوران مادری، تجربه رابطه خود با مادر در دوران کودکی و معانی ذهنی پاسخگویان شامل چرایی مادری، وظایف و ویژگی‌های مادر در قالب مصاحبه گردآوری شد. با وجود اینکه هدف پژوهش بررسی معنای ذهنی مصاحبه‌شوندگان بود، به دلیل نبود تجربه مادری در برخی

مصاحبه‌شوندگان، امکان استفاده از روش پدیدارشناسی وجود نداشت؛ ازاین‌رو برای تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه از روش تحلیل مضمون استفاده شد. «تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند» (بارون و کلارک، ۲۰۰۶م، به نقل از عابدی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳). پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، متون به‌دست‌آمده در سه مرحله کدگذاری شد و کدهای یافته‌شده، به‌طور مکرر بازخوانی شد. بر اساس سه نوع مضمون کانونی، سازمان‌دهنده و پایه، شبکه مضامین ترسیم شد.

۵. سنخ‌بندی مصاحبه‌شوندگان

از بررسی محتوای مصاحبه‌ها این نتیجه حاصل شد که مصاحبه‌شوندگان مادری را مسئولیتی پایدار معنا می‌کنند که دارای سه نوع «داوطلبانه»، «قابل اجتناب» و «اجباری» است. براین اساس مصاحبه‌شوندگان به سه دسته «انتخابگر مادری»، «مردد درباره مادری» و «گریزان از مادری» تقسیم می‌شوند. در ذیل دو گروه انتخابگر و مردد بر اساس انگیزه و دلایلی که زنان برای تعیین نسبت خود با مادری دارند، گروه‌های معرفت‌گرا، سنت‌گرا و مادی‌گرا قرار می‌گیرند. مضامین اهداف، اولویت‌ها، رضایتمندی از زندگی، رابطه با مادر و پیامدهای مادری که در میان مصاحبه‌شوندگان متفاوت بود، به غنای سنخ‌بندی کمک کرد.

افراد انتخابگر مادری کسانی هستند که مادری را آگاهانه انتخاب کرده و خود را برای بر عهده گرفتن آن آماده کرده‌اند. زنان انتخابگری که معنای ذهنی آنها متأثر از کلیشه مادری است، در گروه سنت‌گرا و زنانی که به مادری به عنوان یک هدف متعالی می‌نگرند و به خلق معانی جدید دست می‌زنند، در گروه معرفت‌گرا جای می‌گیرند. افراد مردد کسانی هستند که مادری را وظیفه‌ای دشوار می‌دانند که با علاقه‌مندی‌ها و اولویت‌های دیگر آنها در تعارض است و به این علت از پذیرفتن آن سر باز می‌زنند. این افراد بر اساس اینکه علت تردیدشان مسئله‌ای فلسفی است، در گروه معرفت‌گرا و چنانچه تردید آنها ناشی از اهداف مادی باشد، در گروه مادی‌گرا قرار می‌گیرند. گریزان از مادری افرادی هستند که مادری با خواسته و اولویت‌های آنها در تعارض است؛ اما دارای فرزندنی هستند که با اکراه و به عنوان انجام وظیفه از او مراقبت می‌کنند. خلاصه آنچه گفته شد را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد و توضیح بیشتر در مورد هریک از سنخ‌های یادشده در ادامه خواهد آمد.



۱-۵. گونه انتخابگر مادری

مادری انتخاب این گروه از زنان بوده است و با کسب آمادگی - به دلیل احساس نیاز - اقدام به مادر شدن کرده‌اند، در وضع رضایت از زندگی، سختی‌های مادری را با آگاهی به دشوار بودن آن تحمل می‌کنند و از مادری کردن لذت می‌برند، مادری کردن را یک قابلیت می‌دانند که خدا به آنها داده است و معتقدند جز مادر کس دیگری این قابلیت را ندارد که جایگزین او شود. مادری برای این زنان هدف و بخشی مهم از زندگی قلمداد می‌شود؛ بنابراین نسبت به تحصیل و اشتغال اولویت دارد. اینها مهم‌ترین وظیفه مادری را محبت کردن به فرزند می‌دانند، از دیدن مراحل رشد فرزند خود لذت می‌برند و به موفقیت فرزندشان امیدوارند.

زنان انتخابگر مادری کودکی لذت‌بخشی را تجربه کرده‌اند. با مادر خود رابطه گرم و عاطفی دارند و محبت شدید مادر را دریافت کرده‌اند. از شیوه مادری کردن مادرشان راضی‌اند و به او به عنوان یک دوست نگاه می‌کنند. این زنان تجربه فرزندآوری اطرافیان و مشارکت در نگهداری کودکان را دارند و از مراقبت از کودکان لذت می‌برند. خانم شماره ۴۴: «خیلی بچه دوست دارم. حتی تو کوچه بینم، بچه رو می‌رم بغلش می‌کنم».

این گروه از زندگی و موقعیتی که در آن قرار دارند، راضی‌اند؛ اگر متأهل باشند، زندگی مشترک خود را رضایت‌بخش می‌دانند و چنانچه مجرد باشند، به ازدواج و تشکیل خانواده خوش‌بین هستند و اولویت آنها به شمار می‌رود. با اعتقاد به اینکه می‌توان میان فعالیت خانوادگی و فعالیت اجتماعی هماهنگی ایجاد کرد، وارد زندگی خانوادگی

می شوند. خانم شماره ۵۰: «آدم می تونه یه مدت سر کار نره و به بچه اش برسه؛ بچه بزرگ بشه تا زمانی که بهش نیاز داره. خیلی ها هستن، مثل دبیرهای خودمون؛ بچه های خوبی هم دارن. آدم باید بتونه یه تعادلی بین کار و مادری ایجاد کنه».

زنان انتخابگر مادری، مادر شدن را موهبتی الهی می دانند که هر کسی لیاقت آن را ندارد و برای بر عهده گرفتن آن باید شایستگی هایی در او وجود داشته باشد. مادری کردن در نظر آنها ایفای نقش آفرینندگی خداوند است. خانم شماره ۱۳: «آفریننده ات رو قشنگ لمس می کنی با دست هات؛ چون خدا رو حس نمی کنی. خدا تو قلبت هست؛ ولی اون لحظه که مادر می شی، خدا رو با دست هات لمس می کنی، می بوسیش، می بوییش. من اعتقادات خاصی ندارم، خب اعتقاداتم خیلی خاص نیست؛ ولی وقتی مادر شدم، این رو با تموم وجود درک کردم، حس کردم انگار خدا رو گرفتم تو بغل، دارم بوش می کنم. خیلی لذت داره، خیلی لذت قشنگیه، خیلی خاصه».

مادر شدن برای آنها هدف و غایت زندگی تعریف می شود اگر لذت بردن محرک انجام فعالیت های مادی باشد، هر لذتی پس از مدتی به پایان می رسد؛ ولی لذت داشتن فرزند پایان ناپذیر است. وجود مادر در وجود فرزند تداوم می یابد و حضور او محرک زن برای تلاش و ادامه دادن زندگی است. خانم شماره ۷: «تا کی؟! خلاصه این مهمونی ها تموم می شه، ظاهر آدم پیر می شه، خورد و خوراک و فلان یه روز تموم می شه؛ اما بچه همیشه هست. بد بدش هم باشه، هست. یه امید، یه انگیزه، یه باقیمانده از خودش، یه وصله از وجودش، یه آدم که از خودش به وجود میاد، قلبش تو وجود آدم می تپه، هرچی هست، خوبه. من بچه بد نداشتم، بینم چه جوریه؛ اما بچه بدش هم باز بچه شه، نمی شه ازش بگذره».

اهمیت مادری و احساس مسئولیتی که پیش از تولد فرزند در زنان انتخابگر مادری ایجاد می شود، سبب می شود برای ایفای آن کسب آمادگی کنند. توانمندی هایی در زمینه جسمی، ذهنی و معنوی برای پذیرش مسئولیت فرزند لازم است که پیش از تولد فرزند، آن را در خود ایجاد می کنند. خانم شماره ۲۰: «باید توانایی اش رو در خودت بینی دیگه. از پشش بر می آی؟ می تونی یه دونه بچه رو، هم تربیت کنی، هم تر و خشکش کنی؟ می تونی براش وقت بذاری؟ حوصله اش رو داری؟»

مادری با نگرانی برای فرزند همراه است که از دوران بارداری آغاز می شود، تا پایان

عمر او ادامه دارد و به مقتضای افزایش سن فرزند، صورت‌های جدیدی می‌یابد. زمانی شیر خوردن و زمانی ازدواج کردن فرزند، مادر را نگران می‌کند. خانم شماره ۳۳: «یه چیزی تو وجودت هست، فارغ نیستی. یه کاری انجام بدی، بگی تمومه. هرچی بزرگ‌تر بشه، از آب و گل در بیاد، استرست بیشتر می‌شه، من چی کار کردم سال‌های اول که این شد. نمی‌تونم این پروژه را ببندی. همه‌اش استرس داری، نگران زندگی‌اش، سلامتیش، سالم زندگی کردنش، همه‌اش نگرانیه. همسرم خیلی نگرانه که مهرا رو به دنیا آوردم؛ کی میاد مهرا رو می‌گیره، تو این دنیا مهرا رو بیشتر از ما دوست داشته باشه؟ خیلی جالب بود که همسرم به این فکر می‌کنه؛ من به شوهر ندادنش فکر می‌کنم».

مادری از منظر این زنان الزاماتی دارد. نخستین لازمهٔ مادری، مسئولیت‌پذیری است. مسئولیت مادری به این علت بالاست که مادر خود را عامل ورود فرزند به دنیا می‌داند و از آنجا که فرزند به خواست و ناشی از عمل او به دنیا آمده است، باید مراقبت کامل از او را انجام بدهد. خانم شماره ۸: «آدم باید طالب این باشه که این رو بپذیره که یه موجودی قراره بیاد که تموم مسئولیتش با منه و یه سری از آزادی‌های من گرفته می‌شه». فداکاری روی دیگر مسئولیت‌پذیری است و از مسئولیت‌پذیری زیاد حاصل می‌شود.

فداکاری جزء جدانشدنی از مادری است و اولویت دادن به نیازهای فرزند نسبت به نیازهای مادر معنا می‌شود. مقدم دانستن فرزند بر خود مهم‌ترین ویژگی مادر خوب است و در مقابل، مادری که خواسته‌های خودش را بر فرزندش ترجیح می‌دهد و به مراقبت از او متعهد نیست، فردی که شایستهٔ مادری نیست، تعریف می‌شود. خانم شماره ۱۰: «من که همه چی رو گذاشتم از اون اول برا بچه؛ اصلاً به خودم فکر نمی‌کنم. مسئولیت دارم، هنوز هم همین‌طوره. یه وقت‌هایی زنگ می‌زنن، می‌گم باید جواب بدم. یه موقعی یه چیزی بپرسن، کاری با من داشته باشن، هر کاری هم ازم بر بیاد، انجام می‌دم». فداکاری به منزلهٔ خودفرااموشی نیست و مادر باید به نیازهای خود نیز پردازد؛ زیرا خودفرااموشی باعث کاهش ارزش مادر برای فرزند می‌شود. خانم شماره ۴۲: «یکی از وظایف در قبال خودت و بچه‌ات اینه که باید شاد باشی، شادیت رو باید یه جوری تأمین کنی، رسیدن به چیزی که دلت می‌خواسته. یه وقتی باید برای خودت تعریف کنی، یه منی باید تعریف کنی. مادر مستحیل مادر به‌دردبخوری نیست».

عشق به فرزند یکی دیگر از لوازم مادری است. عشق مادر به فرزند بسیار عمیق‌تر از

دوست داشتن همسر و با آن متفاوت است؛ زیرا مادر نقاط ضعف و فرصت‌هایی را که به خاطر فرزند از دست می‌دهد، می‌بیند؛ ولی شدت علاقه موجب می‌شود از آنها بگذرد. خانم شماره ۱۳: «وقتی عاشق هستی، چشم‌ها کور می‌شه. من بدی‌های دیبا رو می‌بینم؛ اما می‌گذرم، گذشت می‌کنم. دوست داشتنه، این قضیه نیست؛ نمی‌گذری، نمی‌تونی بگذری. خودت هم هستی؛ اما در مورد بچه نه، می‌گذری. همون عشق مادری هست، فرق می‌کنه». به دلیل عشق به فرزند، کارهایی که ناخوشایند و نامطبوع است، انجام دادن آن برای فرزند مطبوع می‌شود.

علاقه به فرزند باعث می‌شود تفسیر این زنان از پیامدهای مادری، مثبت و خوشایند باشد. این مادران عمده‌تأعلایقی دارند که به دلیل وجود فرزند - به صورت داوطلبانه - به آنها پرداخته‌اند و آنها را در لحظاتی دچار احساس خلأ و تمایل به رها بودن از قید فرزند می‌کند؛ اما با راهبردهایی از این لحظات عبور می‌کنند، علایق را کم‌اهمیت‌تر از مراقبت از فرزند معنا می‌کنند و با شیرینی‌های ناشی از وجود فرزند و موفقیت‌های او و پرداختن به امور فرزندان، مانند فعالیت‌های مدرسه، محرومیت‌ها را برای خود جبران می‌کنند. آنها همچنین از پرداختن به نیازهای کودک، مراقبت از او و انجام آنچه به کودک مربوط است، خسته می‌شوند؛ اما جنس این خستگی از نوع جسمانی است و به معنای پشیمانی از مادری نیست. استدلال این زنان این است که انجام هر کار مهمی سختی‌هایی را به دنبال دارد. آنها با وجود سختی‌هایی که تحمل می‌کنند، از مادری کردن راضی هستند. خانم شماره ۱۶: «الآن ثمره زندگی رو دارم می‌بینم. من همین نوه‌هام رو می‌بینم. مثلاً نوه بزرگم می‌گه مامان می‌خوام بیرمت خارج».

۱-۵. گونه انتخابگر معرفت‌گرا

زنان این گروه به مادری به عنوان یک هدف و بستر تحقق خود برای زن نگاه می‌کنند و معتقدند در وجود زن ویژگی ابراز عشق و عاطفه بی‌حد و حصر وجود دارد که با داشتن فرزند بالفعل می‌شود و بروز می‌یابد. بر اثر بروز این قابلیت‌ها زن رشد می‌کند. خانم شماره ۳۷: «اولویت قطعاً بچه است. الآن دارین با کسی حرف می‌زنین که بچه رو می‌خواد. بخشی از زن بودن به جز اینکه همسر بودنه، در مادر بودن هست. حالا کار پژوهشی هم نکرد. یه چیزایی رو بالقوه داریم. هر زنی وقتی در اون نقش قرار می‌گیره، بالفعل می‌شه». آنها توان و استعداد‌های خود را برای پرورش فرزند به کار می‌گیرند و پیشرفت فرزند را پیشرفت خود و جبران‌کننده آنچه از دست داده‌اند، می‌دانند. در برابر جامعه پیرامون خود احساس تعهد دارند و وجود فرزند را

تداوم وجود خود می‌دانند که اثرگذاری فعالیت آنها را پس از مرگ استمرار می‌بخشد؛ بنابراین وجود فرزند از نظر آنها ضروری است. خانم شماره ۳۶: «یه نفر باشه که ثمره یه عمر من باشه و کار نیک انجام بده. حداقلی دارم می‌گما! اینکه ثمره عمر من به کجا قراره برسه. ته تهش من هفتاد سال قراره زندگی کنم، بعدش چی بشه؟ هرچند همه چی فانیه؛ ولی تا وقتی که آدم هست، بتونه اثرگذار باشه».

مادری از نظر آنها فعالیتی مهم و نقشی بی‌جایگزین است که باید برای آن برنامه‌ریزی انجام شود. از آنجا که مادر نقش مربی را برای فرزند دارد، لازم است پیش از تولد فرزند، ویژگی‌هایی را در خود ایجاد کند. خانم شماره ۵۱: «این شکل‌گیری اخلاق و رفتار خیلی می‌تونه از مادر باشه. مادر با رفتار خودش می‌تونه این رو بهش یاد بده. کپی کردن هست دیگه». اهمیت تربیت درست فرزند برای آنها به اندازه‌ای است که فرزندآوری را تا زمان فراهم شدن مقدمات تربیت فرزند به تعویق می‌اندازند. خانم شماره ۳: «هر فرزندی ادامه شخصیت پدر و مادر و حتی اجدادشه؛ اینه که می‌گه من یه سری ایرادات دارم که باید اونها رو در خودم حل کنم و برطرف کنم یا اصلاح کنم به نوعی شخصیتم رو و بعد بچه‌دار بشم. اما علت اینکه من الآن نمی‌خوام بچه‌دار بشم، اینه که تفاوت فرهنگی من با خانواده همسرم خیلی زیاده و با توجه به اینکه محل زندگیمون الآن خیلی نزدیکه، فکر می‌کنم دخالت می‌کنن».

۲-۱-۵. گونه انتخابگر سنت‌گرا

مادری انتخاب این گروه از زنان است و از آن راضی هستند. آنها مادر شدن را یکی از مراحل در زندگی زنان می‌دانند که به آن عادت کرده‌اند. خانم شماره ۴۰: «عادت زندگیه؛ عادت کردی، بزرگش کنی، بدی دست یکی دیگه. معلوم نیست چی بخواد بشه». ازدواج برای آنها به منزله نزدیک شدن به موقعیت مادری است و در کمترین فاصله زمانی از ازدواج و به محض فراهم شدن شرایط اولیه، تصمیم به فرزندآوری دارند. خانم شماره ۲۴: «نه، می‌گم تا خودم سنم کمه، حوصله دارم بچه بیارم. با خودم بزرگ می‌شه؛ اختلاف سنی مون کم باشه. می‌خوام زود بچه‌دار بشم».

این زنان علاقه‌ای ناخودآگاه به فرزند دارند و وجود فرزند به مثابه چیزی متعلق به مادر برای آنها منشأ لذت است. خانم شماره ۳۴: «وقتی بچه تو شکم آدم تکون می‌خوره، آدم حسش می‌کنه؛ می‌گه این مال منه، این فقط مال منه. یه حس خوبی داری». در فرزندآوری

به کارکردهای فرزند برای مادر توجه دارند. خانم شماره ۲۹: «حالا الآن برامون سرگرمیه، تا یه سنی زحمت داره. ما هم برای پدر و مادرهامون داشتیم؛ ولی آدم احساس می‌کنه بچه پشتشه».

۲-۵. گونه گریزان از مادری

این دسته از زنان تجربه‌ای نامطلوب از مادری دارند و آن را به عنوان وظیفه‌ای که شرایط زندگی به آنها تحمیل کرده است، انجام داده‌اند. از معنایی که در کلیشه‌ها به مادری نسبت داده می‌شود، گریزان‌اند و واقعیت مادری را با آنچه در کلیشه‌ها ترسیم می‌شود، متضاد می‌دانند. مادری مانع دست یافتن به خواسته‌ها و اهدافی شده است که برای آنها اهمیت داشته است؛ از این رو منتظر فرصتی هستند تا از آن رها شوند. این زنان دچار افسردگی پس از زایمان بوده‌اند، افسردگی آنها به مدت طولانی ادامه داشته و خود فرد و اطرافیان از بیماری اطلاع نداشته‌اند؛ در نتیجه برای درمان اقدامی صورت نگرفته و اطرافیان نیز با درک نکردن اوضاع روحی فرد افسرده، بیماری او را تشدید کرده‌اند.

زنان گریزان از مادری، نامادری یا مادری را تجربه کرده‌اند که به دلیل نوع شغل خود، ارتباط عاطفی مناسبی با فرزندان برقرار نمی‌کند. آنان تصویری از مادری نداشته‌اند که با محبت، فرزند را رشد می‌دهد و از ارتباط با او لذت می‌برد. خانم شماره ۳۸: «مادر من اصلاً شبیه مادرهای امروزی نیست. ما هنوز هم که عیدها می‌ریم خونه مامانم، مامانم ما رو بوس نمی‌کنه. ما خودمون می‌ریم بغلش می‌کنیم و ماچش می‌کنیم. بعد یه حالت مشمئزی بهش دست می‌ده».

زنان گریزان از مادری در سنین پایین و به دلیل فرار از موقعیت خانوادگی ازدواج کرده‌اند. در هنگام ازدواج، درک درستی از زندگی مشترک نداشته و به امید رها شدن از موقعیت خانوادگی به ازدواج تن داده‌اند. بارداری آنها به فاصله اندکی از ازدواج و به صورت ناخواسته اتفاق افتاده است. انتظار بارداری در این زمان را نداشته‌اند و آگاهی از بارداری برای آنان به منزله شوک بوده است. برای رها شدن از این موقعیت قصد سقط جنین داشته‌اند که اطرافیان آنها را از این اقدام بازداشت‌اند. خانم شماره ۲۴: «چون سنم خیلی پایین بود، اولش متوجه نشدم باردارم. مادر هم سرم متوجه شد باردارم؛ از حالت‌هام متوجه شد. یه حس خیلی بد، گریه می‌کردم. می‌خواستم بچه رو بندازم؛ اما چون از خانواده خیلی مؤمنی بودن، نداشتن من این کار رو بکنم. اعتقادشون این بود که اصلاً،

نباید، نعمتیه که خدا داده؛ یه قتله و من نباید این کار رو بکنم».

پس از زایمان در نخستین رویارویی با فرزند که مادری برای آنها به صورت عینی در می‌آید، فرزند را نمی‌پذیرند و از نگاه کردن به چهره او خودداری می‌کنند. خانم شماره ۲۴: «وقتی هم که به دنیا اومد، تو بیمارستان اصلاً دلم نمی‌خواست بینمش. پرستارها می‌گفتن بچه گرسنه است، باید شیر بخوره؛ من اصلاً قبولش نمی‌کردم. فقط گریه می‌کردم». به تدریج و با آرام شدن درد ناشی از زایمان، فرزند را می‌پذیرند. پذیرش فرزند ناشی از احساس مسئولیت در برابر فرزند و انتظاری است که اطرافیان از زن برای مراقبت کردن از فرزند دارند.

احساس مسئولیت، مادر را به فرزند وابسته می‌کند و موجب مراقبت از او می‌شود؛ احساس مسئولیتی که با سختی و بی‌خوابی اوایل تولد فرزند همراه است و مادر بدون داشتن کمک به تنهایی ناچار است بار آن را بر عهده داشته باشد. فشاری که مادر احساس می‌کند، فکر حذف کردن فرزند و از بین بردن او را به ذهن مادر می‌رساند. خانم شماره ۳۸: «می‌گه می‌خواستی بشینی رو بچه که بچه خفه شه. من خودم اصلاً یادم نمیداد؛ ولی خواهرم می‌گه اگه ما نرسیده بودیم، تواتاق تو اون کارو می‌کردی یا ممکن بود هر بلایی سرش بیاری».

نیاز فرزند به مراقبت، آنها را از پرداختن به برنامه‌هایی که برای آینده خود ترسیم کرده بودند، باز می‌دارد و به مانعی در مسیر خوشبختی تبدیل می‌شود. احساس محرومیت، رضایت از زندگی را در آنها کاهش می‌دهد و سبب می‌شود در تولد فرزند هیچ پیامد مثبت و خوشایندی نبینند و مادر شدن را عامل بدبختی خود بدانند. خانم شماره ۲۴: «به دنیا اومد، دانشگاه قبول شدم. دو ماه رفتم، بعد نمی‌شد، دیگه نرفتم. چون تنها بودم، مادرم نبود، رودهن بود، راهش دور بود. همسرم گفت نمی‌شه بخوای بری و بیای، دوره. دیگه دنیا برام به دنیای تیره و تاری شد. تمام نیازها و چیزهایی رو که دوست داشتم، گذاشتم زیر پا».

پذیرش مادری برای این زنان ناشی از اجباری بیرونی است و معنایی که از مادری در ذهن آنها شکل گرفته، انجام وظیفه بوده است، نه عشق و محبت. خانم شماره ۲۴: «مادری از دید من یه مقوله خیلی مسخره‌ایه؛ یعنی اصلاً چون من نمی‌دونم - آخه شاید یکی عاشق مادری باشه؛ ولی من نیستم - هیچ تعریف قشنگی ازش ندارم. مادری فقط برای من انجام وظیفه بود؛ هیچ عشقی توش نبود». بی‌رغبتی به فرزند به حدی است که پیشنهاد می‌کند شرط بچه‌دار نشدن به جای مهریه در هنگام ازدواج ثبت شود و زنان حق فرزنددار نشدن

داشته باشند. خانم شماره ۲۴: «من حتی دوست داشتم این فرهنگ جا می افتاد که به جای مهریه - کسی که بچه دوست نداره - به جای مهریه تو مهریه شون عنوان می شد که بچه دار نشه جزو شروط. اگر این فرهنگ جا می افتاد، خیلی عالی بود».

احساس آنها به فرزند احساسی دوگانه است؛ ترکیبی از محبت و نفرت را دارد. احساس محبت مادرانه که از درون می جوشد و نمی توان توصیف و تبیین کرد؛ اما به دلیل نفرت از مادری ابراز نمی شود. احساس نفرت به این دلیل ایجاد می شود که مادر شدن انتخاب آنها نبوده است و آنچه انجام داده اند، نه از روی عشق، بلکه به دلیل انجام وظیفه در برابر فرزند بوده است. احساس می کنند از بچه دار شدن ضربه خورده اند و رفتاری که از فرزند انتظار داشته اند، مشاهده نکرده اند. خانم شماره ۳۱: «پرورش می دی تو شکمت، خودت شیرش می دی، بزرگش می کنی، خودت تر و خشکش می کنی که بزرگ بشه. بزرگش می کنی که بشه عصای دست؛ نمی دونی که فردا چماق مغزت می شه».

۳-۵. گونه مردد درباره مادری

این گروه از زنان به مادری به عنوان فعالیتی بدیهی برای زنان نگاه نمی کنند و مادری برایشان اولویت نیست؛ بلکه در مقابل اموری مانند ادامه تحصیل و اشتغال در مرتبه پایین تر قرار می گیرد. از سوی دیگر نوعی از نارضایتی و نامطلوب بودن شرایط زندگی را احساس می کنند و این ریسک را که فرزند آنها احساس نارضایتی داشته باشد و مادر را مقصر تولد خود بداند، نمی پذیرند؛ از این رو پس از فراهم شدن ایدئال ترین شرایط و دستیابی به اهداف و مقاصد خود ممکن است به مادری اقدام کنند. از آنجا که این افراد هنوز در موقعیت مادری قرار نگرفته اند، درباره آن دچار تردید هستند؛ اما به آن احساس تنفر ندارند. به نظر می رسد چنانچه بدون دستیابی به اهداف خود وارد نقش مادری شوند، مانند افراد گریزان از مادری، در عهده دار شدن پایگاه مادری، احساس اجبار و تحمیل داشته باشند.

این گروه در مسیری که برای زندگی خود تصور می کنند، ادامه تحصیل را در اولویت قرار می دهند. ورود به دانشگاه امری بدیهی است که پس از پایان دبیرستان برای قریب به اتفاق دختران و پسران اتفاق می افتد و یک مرحله طبیعی در زندگی هر فرد به شمار می رود. مرحله پس از تحصیل در نظر آنها اشتغال است، ازدواج در آینده دور دیده می شود و یک ضرورت حتمی و ایدئال به شمار نمی آید؛ یک امکان است که تحقق آن مطلوب است. خانم شماره ۲۱: «خودم سعی می کنم تنهایی زندگی ام رو بسازم. با شرایط

سخت کنار میام. اگه کسی کنارم باشه که خیلی خوبه. انگار دو نفر با هم یه مسیر رو دارن میرن. عشق، انگیزه و علاقه خیلی مهمه؛ ولی اگه نباشه هم سعی می‌کنم به راهم ادامه بدم». فرزند برای این افراد پیامد حتمی ازدواج نیست؛ فرزندآوری نیز بخشی از زندگی است که ممکن است پس از ازدواج با پیدایش نیاز به فرزند انجام شود. در اوضاعی که زندگی مشترک رضایت‌بخش باشد، نیازی به وجود فرزند نیست؛ زیرا حضور فرزند تغییری در شرایط زندگی ایجاد نمی‌کند. برعکس مسئولیت فرزند زیاد است، حضور او به معنای اضطراب و نگرانی است و باعث برهم خوردن آرامش مادر است.

این گروه برای مادر ماهیت اسطوره‌ای قائل‌اند و او را خالق می‌دانند؛ زیرا می‌تواند موجودی را در بدن خود پرورش دهد و از خودگذشتگی و رها کردن خواسته‌های خود به دلیل نیازهای فرزند را انجام دهد. اما درباره پذیرش این پایگاه اسطوره‌ای تردید دارند؛ زیرا برای این زنان، فردیتشان به اندازه‌ای اهمیت دارد که این سطح از فداکاری و تحمل سختی را در توان ندارند. موفقیت برای این افراد در دستیابی به اهدافشان تعریف شده و گذشتن از آن جزو نقاط منفی مادری قلمداد می‌شود. خانم شماره ۴۱: «قطعاً مادر شدن یه سری بدی‌هایی داره. بدی‌هاش چی هست؟ دیگه خودت به موفقیت نمی‌رسی؛ بچه‌ات به موفقیت می‌رسه و تو خوشبختیت رو گره می‌زنی به خوشبختی اون».

این دختران که فرزندان مادران فداکار دچار خودفراموشی هستند، از شیوه مادری مادرشان که متضمن خودفراموشی بوده است، ناراضی‌اند و فاصله نسلی بین خود و مادر را که به اختلافاتی میان آنها انجامیده است، ناشی از فرسودگی ذهنی و جسمی مادر می‌دانند. تجربه خود را به فرزندان احتمالی خود تسری می‌دهند و گمان می‌کنند فداکاری خودفراموشانه به زیان فرزند خواهد بود. مادر مطلوب مادری است که کاملاً فداکار نباشد و به خودش هم برسد. فداکاری زیاد و خودفراموشی مادر، دختران را از قرار گرفتن در جایگاه مادری دچار هراس می‌کند.

۱-۳-۵. گونه مردد درباره مادری معرفت‌گرا

به دلیل رویکرد منفی که به محیط پیرامون دارند و محدودیت‌هایی که محیط به آنها تحمیل کرده است، از زندگی احساس رضایت کامل ندارند و احتمال می‌دهند همین وضع برای فرزندان‌شان تکرار شود؛ از این رو فرزنددار نشدن را انتخاب می‌کنند. چون نمی‌خواهند با به دنیا آوردن یک انسان، سبب آزار دیدن او شوند. نگاه این افراد به دنیای پیرامونشان مثبت

نیست؛ به نظر آنها زندگی چندان لذت بخش و ارزشمند نیست که سبب به دنیا آمدن فرد جدیدی بشویم. خانم شماره ۴۸: «وقتی بچه دار شدم، مجبوری به مهر تأیید به ابدیت بزنی. الآن من به این دنیا مهر نمی زنم؛ یعنی من می گم این دنیا با همه قشنگی هاش اون قدر سؤال توشه و گیر و گور داره که من نمی خوام تأییدش کنم».

عامل دیگری که موجب ترس از فرزندآوری می شود، این است که با وجود فاصله سنی زیاد با فرزند، امکان درک او را نداشته باشند. اختلافی که به دلیل تفاوت عقیدتی با مادر تجربه کرده اند و در نهایت معنای نداشتن درک متقابل گرفته، در ترس از درک نکردن فرزند اثرگذار است. این زنان معتقدند حس مادرانه را می توان درباره یک کودک بی سرپرست یا حتی به یک موجود زنده پاسخ داد. پاسخ دادن به حس مادرانه درباره کودکی که دیگران او را به دنیا آورده اند و مسئولیت تولد او با آنهاست، ریسک کمتری دارد تا به دنیا آوردن یک انسان جدید. این افراد نیاز به ابراز عاطفه و مراقبت را در خود احساس می کنند؛ اما موضوع آن را منحصر به فرزند نمی دانند. فرزند احساس نشاط و امیدواری به زندگی را در مادر ایجاد می کند و مراقبت کردن از هر موجود زنده ای همین احساس را به انسان می دهد. خانم شماره ۱۵: «نگهداری از هر چیزی، به بچه، به گلدون، حس زندگی داره، من تا کی به خودم فکر کنم. تا کی من خودم را می سازم؟ تا کی؟ که چی بشه؟ حس زندگی! انگار به زندگی ات ریشه بده؛ حالا می خواد گربه باشه، بچه باشه، اون حس خوب رو داره بالاخره».

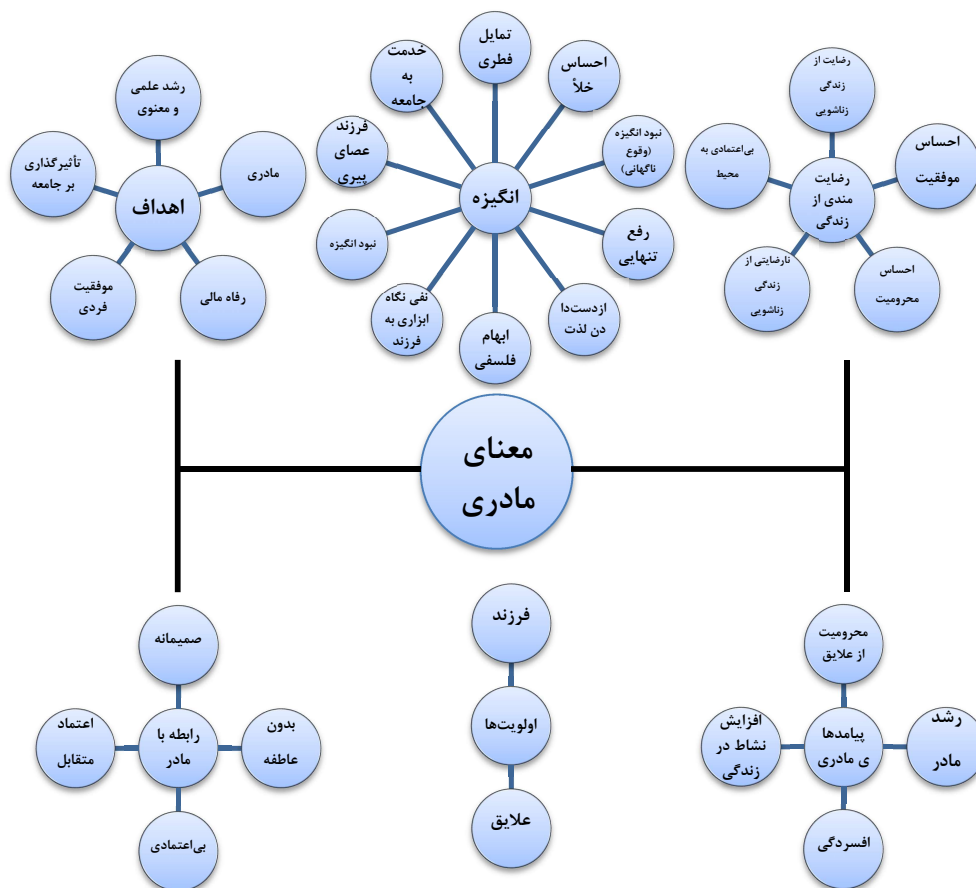
۲-۳-۵. گونه مردد درباره مادری مادی گرا

این زنان فرزند را مانعی برای لذت بردن خود می دانند و فرزندآوری را تا زمانی که از سوی اطرافیان احساس فشار نکند، به تعویق می اندازند. خانم شماره ۴۷: «دلمون نمی خواست بچه دار بشیم؛ چیزهای مختلفه. جفتمون بعد ازدواج فوق لیسانس خونیدیم. اون قدر سرگرمی های مختلف، مثلاً نقاشی می کشم، ورزش می رم، مسافرت رفتیم. همه اینها رو بچه دار می شدیم، باید کنار می داشتیم. گفتیم فعلاً تا بچه دار نشدیم، هر کاری می خوایم، بکنیم».

اشتغال اولویت دیگری است که فرزند مقابل آن قرار می گیرد. این زنان زمان زیادی از بهترین سال های عمر را برای رسیدن به کار و پیشرفت زحمت کشیده اند و آن را به مراقبت از فرزند ترجیح می دهند. برای اینکه دچار تنش نشوند و در موقعیت انتخاب بین مراقبت از فرزند و کار قرار نگیرند که به رها کردن علایق به خاطر فرزند ناچار شوند، فرزند را

حذف می‌کنند. از سوی دیگر نگرانی مادرانه اضطراب زیادی را به زن تحمیل می‌کند و دختران جوان تحمل این میزان از اضطراب را ندارند. خانم شماره ۲۸: «مادری کار سخته؛ مسئولیت زیاده، دوست ندارم. نمی‌دونم! (تردید) خیلی سخته! (تأکید) الآن خواهرم مادر شده؛ خیلی سخته. از کارت باید بگذری. از همه چی باید بگذره، نه می‌تونه سر کار بره، نه می‌تونه جایی بره، نه می‌تونه به خودش برسه؛ اصلاً زمانش دست خودش نیست. هر جا بره، باید بچه رو با خودش ببره».

در جمع‌بندی می‌توان گفت از بررسی سنخ‌های گوناگون زنان در نسبت با معنای مادری، این نتیجه به دست آمد که انگیزه، پیامدهای مادری، رضایتمندی از زندگی، رابطه با مادر، اهداف و اولویت‌ها در ایجاد معنای مادری اثر گذارند؛ بنابراین اگر به معنای مادری به مثابه مضمون کانونی بنگریم، می‌توان به عوامل تأثیر گذار بر معنای مادری به عنوان مضامین سازمان‌دهنده نگریست و مجموع آنها شبکه مضامینی را خواهد ساخت که در شکل زیر نمایش داده شده است.



از بررسی سنخ‌های گوناگون مادری که بر مبنای معنای مادری است، این نتیجه به دست آمد که انگیزه، پیامدهای مادری، رضایتمندی از زندگی، رابطه با مادر، اهداف و اولویت‌ها در ایجاد معنای مادری اثرگذارند. می‌توان به معنای مادری به مثابه مضمون کانونی و به مضامین تأثیرگذار بر معنای مادری به عنوان مضامین سازمان‌دهنده نگریست. معنای مادری برای کنشگران مرکب از مجموعه تجربه‌های آنها در فرایند مادری است که آن را جمع‌بندی کرده و تصویری از مادری را در ذهن شکل داده‌اند. معنای مادری برای زنان انتخابگر مادری، مسئولیت پایدار داوطلبانه؛ برای زنان گریزان از مادری، مسئولیت پایدار اجباری و برای زنان مردد درباره مادری، مسئولیت پایدار قابل اجتناب است. هر سنخ صورت ذهنی خاص خود را دارد؛ زیرا در شکل‌گیری معنای مادری، عوامل نقش دارند که میان سنخ‌های گوناگون مادران متفاوت است. برخی از این عوامل درونی و مرتبط با نگرش‌های زنان هستند و برخی بیرونی و ناشی از شرایط ساختاری‌اند.

انگیزه مادری متغیری تعیین‌کننده در تفسیر موقعیت مادری است. با توجه به وظایف سنگین و طاقت‌فرسایی که مادری به فردی که در آن قرار می‌گیرد، منتسب می‌کند، پذیرش این پایگاه و انجام وظایف مرتبط با آن به انگیزه‌ای قوی نیاز دارد. نبود انگیزه و سؤال درباره ضرورت فرزندآوری عامل تردید درباره پذیرش مادری است و چنانچه به زنی در وضع تردید درباره مادری - تحت تأثیر فشار اجتماعی - پایگاه مادری تحمیل شود، معنای مادری انجام وظیفه‌ای اجباری خواهد بود. در صورتی که با وجود محرک‌های انگیزشی، مادری انتخاب شود، معنای آن مسئولیت پایدار داوطلبانه خواهد بود.

رضایتمندی از زندگی عاملی است که بر معنای مادری توسط زنان اثرگذار است. اهداف محقق‌نشده و علایقی که به آنها دست نیافته‌اند، عوامل احساس محرومیت هستند و تا زمان محقق‌نشدن اهداف و علایق یا جایگزین نشدن توسط اهداف و علایق مهم‌تر، احساس محرومیت باقی می‌ماند. مادری که فعالیتی تمام‌وقت است و وظایف مرتبط با آن میزان زیادی از وقت زن را به خود اختصاص می‌دهد، مانعی برای پرداختن به علایق شمرده می‌شود. زنانی که دچار احساس محرومیت‌اند، مادری را موقعیتی ناخوشایند در تضاد با مطلوبیت‌ها و عامل محرومیت خود تفسیر می‌کنند. زنانی که احساس رضایتمندی از زندگی دارند، مادری را پایگاهی مطلوب تفسیر می‌کنند و معنایی که به آن می‌دهند، مسئولیت داوطلبانه است؛ گرچه برای انجام وظایف پایگاه مادری، برخی علایق و اهداف خود را کنار گذاشته باشند.

مادر شدن نقطه تحول برجسته‌ای برای زنان است و زندگی آنها را وارد مرحله جدیدی می‌کند که رها شدن از آن به آسانی ممکن نیست. تحولات پس از مادری بخشی از پیامدهای مادری هستند که بر تفسیر موقعیت مادری اثرگذار است. ارزیابی تحولاتی که در سطح ویژگی‌های شخصیتی و در بعد جسمانی برای مادر ایجاد می‌شود توسط زنان متفاوت است. هنگامی که تحولات در ویژگی‌های شخصیتی و رفتار، مثبت و ارزشمند شمرده می‌شوند، مادری بستری برای رشد دیده می‌شود و زن آن را برای کمال یافتن انتخاب می‌کند. پیامد مادری برای زنان انتخابگر مادری، رشد و ارتقای توانمندی‌ها و قابلیت‌هاست و تغییرات حاصل از مادری، خوشایند محسوب می‌شود. چنانچه پیامد مادری، افسردگی مزمن باشد و زن قدرت رشد توانمندی‌ها و قابلیت‌ها را نداشته باشد، مادری یک تغییر ناخوشایند خواهد بود. این وضع برای زنان گریزان از مادری ایجاد می‌شود و در شرایطی که برای رها شدن از عامل افسردگی، یعنی فرزند تلاش می‌کنند، مادری برای آنها معنایی جز اجبار ندارد.

زنان تجربه‌های خود از ارتباط با مادر را به موقعیت جدیدی که خود در نقش مادر قرار دارند، وارد می‌کنند. ارتباط صمیمانه با مادر که آرامش و رضایت فرزند در سنین کودکی و ارزیابی مثبت از عملکرد مادر و رضایت فرزند در سنین بزرگسالی از روش مادری کردن مادر را در پی دارد، تمایل زن را به تجربه کردن پایگاه مادری افزایش می‌دهد و معنای مسئولیت داوطلبانه از مادری را در ذهن زن شکل می‌دهد. برعکس رابطه کنترل‌گرانه و نگرانی افراطی مادر که سبب احساس محدودیت در سنین کودکی و نوجوانی و ارزیابی منفی از عملکرد مادر در سنین بزرگسالی می‌شود، معنای اجبار را به مادری منتسب می‌کند و آنها را در مورد انتخاب مادری دچار تردید می‌کند.

زنان در مسیر زندگی اهدافی برای خود در نظر می‌گیرند که برخی از اهمیت بیشتری برخوردارند و اهداف غایی قلمداد می‌شوند. عوامل و شرایط اجتماعی دیگر در نسبت با اهداف غایی سنجیده می‌شوند و چنانچه مانع برای آن به شمار روند، حذف می‌شوند. برای زنانی که فردگرایی آنها بالاست، مادری هدف شناخته نمی‌شود. برای این زنان، دستاوردهای شخصی موفقیّت قلمداد می‌شود. اهمیت دستاوردهای شخصی به حدی است که امکان به تعویق انداخته شدن یا جایگزینی آنها نیست؛ در نتیجه مادری که به خودی خود دستاوردهای عینی شخصی به دنبال ندارد و به منزله رها کردن مطلوبیت‌های اجتماعی به خاطر دیگری است، کم‌ارزش شناخته می‌شود؛ اما افرادی که اهداف جمع‌گرایانه دارند،

موفقیت دیگران را موفقیت خود لحاظ می کنند. مادری برای آنها اولویت بیشتری دارد و زمان بیشتری را برای انجام آن صرف می کنند. مادری برای این زنان یک هدف ارزشمند شناخته می شود که سبب اولویت یافتن آن نسبت به فعالیت های دیگر می شود. برای مادری مانند اهداف دیگر صرف هزینه می شود و برای آن آمادگی کسب می شود.

متناسب با اهداف، اولویت های افراد تعیین می شود و چنانچه موفقیت و لذت فردی در اولویت قرار گیرد، فرزند مانع تحقق اهداف شمرده می شود و مادری موقعیتی که افراد را از اهداف دور می کند و از آن پرهیز می شود. چنانچه تربیت فرزند هدف و ثمره فعالیت زن در نظر گرفته شود، فرزند و تأمین نیازهای او در اولویت قرار می گیرد و مادری فعالیتی مفید معنا می شود که زن استعداد و توانمندی خود را در آن بروز می دهد.

نتیجه گیری

در این پژوهش به دنبال دستیابی به گونه های معنای مادری در میان زنان شهر تهران بودیم. یافته ها سه گونه انتخابگر مادری، گریزان از مادری و مردد درباره مادری را نشان داد. گونه های یافته شده نشان دهنده تأثیر تحولات اجتماعی بر معنای مادری در جامعه ایرانی است. یافته های این پژوهش نشان داد مادری امروز در شرایطی موضوع پژوهش قرار گرفته است که پیوند میان ازدواج و فرزندآوری گسسته شده و مادری نقشی نیست که زنان در پی همسری به ناچار در آن قرار گرفته باشند. مادری مانند موقعیت های دیگری که در مقابل زنان و مردان قرار دارد، یک فعالیت ممکن تصور می شود که می توان آن را انجام داد یا از آن پرهیز کرد. بنابراین مادری از قالب پایگاهی که تحت فشار نهاد مادری به زنان محول می شود و زنان به پذیرش آن ناچارند و خواسته های زنان را نادیده می گیرد، خارج شده است؛ گرچه نهاد مادری همچنان در جامعه ایرانی باقی است و وجوه ارزشی مادری که زنان را به قرار گرفتن در این پایگاه ترغیب می کند، پابرجا مانده است. درحقیقت در جامعه ایرانی با تغییر اهداف و انگیزه های زنان شاهد کنار گذاشته شدن مادری از سوی آنها نیستیم؛ بلکه انگیزه های درونی و گرایش های فطری زنان سبب ایجاد تحولاتی در نهاد مادری شده است و این موضوع سبب شده در میان موافقان مادری، صرفاً با افرادی که سنت گرایانه مادری را انتخاب کرده اند، روبه رو نباشیم؛ بلکه گروهی از زنان از پایگاه مادری به عنوان موقعیتی برای نشان دادن عاملیت خود استفاده می کنند. آنها سوژه هایی هستند که الزامات مادری را می شناسند و از پیامدهای آن آگاه اند. کاهش فشار نهاد مادری

و درعین حال ارزشمندی مادری در فرهنگ جامعه سبب شده با گروه مردد درباره مادری مواجه باشیم. آنها نیز سوژه‌هایی هستند که آگاهانه و به دلیل اولویت‌بندی که کرده‌اند، فشار نهادی عامل مخالفت آنها با مادری نیست و در صورتی که به اهداف خود دست یابند، در آینده احتمال قرار گرفتن آنها در پایگاه مادری وجود دارد. تنها گروهی که مخالفان واقعی مادری به شمار می‌روند، افرادی هستند که در موقعیت نامناسب و به صورت ناخواسته در موقعیت مادری قرار گرفته‌اند و تحت فشار نهادی برای ادامه بارداری و حفظ فرزند قرار داشته‌اند. نهاد مادری زنان را به انتخاب مادری وادار نمی‌کند؛ بلکه در صورت قرار گرفتن در موقعیت مادری، آنها را برای حفظ موقعیت در فشار قرار می‌دهد و تنها در چنین صورتی می‌توان از نقض عاملیت زنان سخن گفت.

از سوی دیگر وجه تمایز عاملان در انتخاب کردن یا انتخاب نکردن مادری، اولویت دادن به منافع فردی در برابر منافع اجتماع است که افراد را به دو گروه فردگرا و جمع‌گرا تقسیم می‌کند. این دو گروه حاصل وجود دو نوع گفتمان در جامعه ایرانی است: گفتمانی که قائل به جهان‌وطن بودن است و فرهنگ مصرف‌گرا و لذت‌طلب پسامدرن را بازتاب می‌دهد؛ فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و فرهنگ عینی و سبک زندگی جوامع گوناگون را تحت تأثیر قرار داده است. گفتمان دیگر که مبتنی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی است، لذت را فراتر از لذت مادی تعریف می‌کند و منفعت فرد را با منفعت جامعه پیوند می‌دهد. هریک از دو گروه فردگرا و جمع‌گرا با آگاهی و متناسب با تعریفی که از هویت خود دارند، در مورد مادری دست به انتخاب می‌زنند. مادری به عنوان مسئولیتی پایدار که به آسانی نمی‌توان از قید آن رها شد، با مطالبات و برنامه‌های زنان جمع‌گرا تناسب دارد؛ درحالی که با فردگرایی و لذت‌طلبی در تضاد است. زنان جمع‌گرا مادری را انتخابی در نظر می‌گیرند که از طریق آن می‌توانند به اهداف خود در خدمت به جامعه دست یابند.

با توجه به برجسته شدن وجه انتخابی و عاملیت زنان در مادری، مادری در هویت زنان جمع‌گرا جایگاه مهمی دارد. این زنان به مادری به عنوان فعالیتی تخصصی می‌نگرند که نیازمند صرف زمان، کسب آگاهی و توانمندی‌های ویژه است. پیامد این امر افزایش کیفیت جامعه‌پذیری در فرزندان آنهاست؛ درحالی که نظام اجتماعی زمینه را برای کسب مهارت مادری توسط زنان در فرایند آموزش فراهم نکرده و حمایت‌های ساختاری برای آنها در نظر نگرفته است. از سوی دیگر فردگرایی و لذت‌طلبی سبب دوری کردن بخشی

از زنان جامعه از پایگاه مادری است و در پی آن جامعه با مشکل کاهش فرزندآوری و پیری جمعیت در آینده روبه‌رو می‌شود. توجه به تحولات در پایگاه مادری و متناسب‌سازی ساختارهای اجتماعی با آن موضوعی است که ضرورت دارد در سیاست‌گذاری اجتماعی در نظر گرفته شود و برای تسهیل فرایند مادری توسط زنان راهکارهایی اندیشیده شود.

منابع و مأخذ

۱. باومن زیگمونت؛ *اشارات‌های پست مدرن*؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۲. باومن زیگمونت؛ *عشق سیال*؛ در باب ناپایداری پیوندهای انسانی؛ ترجمه عرفان ثابتی؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
۳. دو بوار، سیمون؛ *جنس دوم*؛ ترجمه قاسم صنعوی؛ ج ۱، تهران: توس، ۱۳۸۰.
۴. ذکایی محمدسعید؛ «نظریه و روش در تحقیقات کیفی»؛ *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷، ۱۳۸۱، ص ۷۱-۹۶.
۵. راد، فیروز و حمیده ثوابی؛ «بررسی گرایش به باروری و عوامل اجتماعی مرتبط با آن»؛ *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۳، شماره ۱، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷-۱۵۵.
۶. رفعت جاه مریم؛ «زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری، مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهری»؛ *جامعه‌شناسی ایران*، سال هجدهم، شماره ۴، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰-۱۶۴.
۷. زاهدی فر پروانه و شهلا اعزازی؛ «بررسی اثر مادری بر وضعیت اجتماعی زنان شهر تهران»؛ دانشگاه علامه طباطبایی، *دانشکده علوم اجتماعی*، ۱۳۸۵.
۸. سفیری خدیجه و زهرا زارع؛ «بررسی ارتباط کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی در زوج‌های جوان»؛ *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۳، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷-۲۰۰.
۹. عابدی جعفری، حسن و محمدسعید تسلیمی و ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده؛ «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»؛ *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱-۱۹۸.
۱۰. غیاثوند احمد و سمیه عرب خراسانی؛ «درک معنا و تجربه مادرانه زنان از جدایی: مطالعه‌ای پدیدارشناسانه»؛ *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۸۰، بهار ۱۳۹۷، ص ۸۹-۱۰۸.
۱۱. فرهادی مرتضی؛ «نقد آرا در تعاریف و نظریه‌های گونه‌شناسی یاریگری»؛ *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۱، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱-۱۲۱.
۱۲. گروسی سعیده و راحله آدینه‌زاد؛ «بررسی رابطه عوامل اجتماعی با تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی در بین زنان شاغل شهر کرمان»؛ *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۱-۱۳۹.
۱۳. گیدنز آنتونی؛ *معنای مدرنیته*؛ ترجمه منوچهر ثلاثی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

۱۴. محمدپور احمد؛ روش تحقیق کیفی؛ ج ۱، تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۹۲.
۱۵. میرزائزاد مریم و شهلا اعزازی؛ «بررسی تجربه مادری در میان زنان جوان»؛ (مطالعه موردی شهرستان جویبار)، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۸۸.
۱۶. وبر، ماکس؛ اقتصاد و جامعه؛ ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده؛ تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۱۷. وبر، ماکس؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۱۸. وبر، ماکس؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰.
۱۹. یزدخواستی، بهجت و وکیل احمدی؛ «بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵»؛ مجله علمی - پژوهشی مطالعات زنان، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۶، ص ۹-۳۲.
20. Chodorow, Nancy; "The Reproduction of Mothering": A Methodological Debate; *Chicago journals*, Vol. 6, No. 3, The University of Chicago Press, (Spring, 1981), pp.482-514.
21. Cristofer, Karen; 2012, "Extensive Mothering"; *journal of University of Louisville*, Vol. 26 issue: 1, 2012, February 1, pp.73-96.
22. Mead, George H; *Mind self and society*; Chicago: The university of Chicago press, 1972.
23. Oakley, Ann; "Women's Experience of Childbirth"; By Social Science Bites, Published: 2013, April 2.
24. Rich, Adrienne; *of woman born*; New York: Norton, 1986.
25. Swift, Karen J; "Motherhood"; *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, 2nd edition, Volume 15, York University, Toronto, 2015.
26. Mc. Quillan Julia, Greil Arthur L., Scheffler Karina M. & Tichenor Veronica; "The Importance of Motherhood among Women in the Contemporary United States"; *Gend Soc*, 2008, Aug 1; 22(4): pp.477-496.